

نبض اقتصاد
را در دست بگیرید

چارسوگ

۴۲

تجربیات موفق جهانی در حمایت
از اشتغال در شرایط جنگی

اقدام فوری برای حفظ نیروی کار



نقدی از طریق خطوط اعتباری بانک مرکزی یا تسهیلات کم بهره بانکی پرداخت می‌کرد تا کارگاه‌ها بتوانند حقوق کارکنان خود در پایان فروردین ماه را بدون کم و کاست پرداخت کنند. البته این کمک‌های نقدی دولت باید حداقل برای ۳ ماه آینده هم ادامه پیدا کند و مشروط به حفظ تعداد بیمه شدگان هر کارگاه باشد. بدین ترتیب تعدیل نیرو رخ نخواهد داد اما متأسفانه دولت چهاردهم در حالی که به پایان فروردین ماه نزدیک شده‌ایم در این مورد، اقدامی انجام نداده و بیم تعدیل نیرو در کارگاه‌ها می‌رود.

مشکلات جدیدی خواهد شد. در این شرایط انتظار می‌رفت دولت فوراً تصمیمات عینی، عملیاتی و نقدی برای حمایت از کارگاه‌ها و مشاغل اجرا کند اما به جز وعده‌های کلامی و تسهیلاتی همچون تعویق مالیات‌ها اقدامی انجام نشده است. این در حالی است که بسیاری از کارگاه‌ها به علت تعطیلات بیش از یک ماهه، درآمدی نداشته‌اند که بخواهند حقوق کارگران خود را هم تأمین کنند. در این شرایط انتظار می‌رفت دولت چهاردهم برای تأمین مالی کارگاه‌های دارای کد بیمه و متناسب به تعداد بیمه شدگان، منابع

طی بیش از یک ماه جنگ، کارگاه‌های بسیاری از فعالیت بازماندند و کارگران بسیاری بیم آن دارند که بیکار شوند. مشخص نیست وضعیت کارگاه‌ها تا چه زمانی ادامه داشته باشد و اوضاع اقتصادی کارگاه‌هایی که فعلاً سرپا هستند به چه سمت و سویی برود. اما یک چیز مشخص است و آن ضرورت حمایت دولت از بنگاه‌های اقتصادی در شرایط جنگی برای حفظ نیروی کار و تداوم تولید است. بسیاری از فعالان کارگری معتقدند اگر حمایت دولت در کار نباشد، اوضاع اقتصادی دچار



تجربیات موفق جهانی در حمایت از اشتغال در شرایط جنگی

حجت بین‌آبادی

بروهشگر حوزه بودجه و مالی

جنگ‌ها اگرچه در میدان نبرد تعریف می‌شوند اما سرنوشت آن‌ها در میدان اقتصاد رقم می‌خورد؛ جایی که بقای بنگاه‌ها و تداوم تولید، مرز میان فروپاشی و تاب‌آوری یک کشور را تعیین می‌کند.

جنگ‌ها، فراتر از تلفات انسانی و ویرانی زیرساخت‌ها، عمیق‌ترین ضربات را بر پیکره اقتصاد کشورها وارد می‌آورند. در چنین شرایطی، خط مقدم دفاع اقتصادی نه در میدان‌های نبرد، بلکه در کارگاه‌های تولید، خطوط تأمین و دفاتر کسب‌وکارها قرار دارد. تجربه جهانی نشان داده که هرگاه شبکه تولید و اشتغال در دوران جنگ پایرجا مانده، روند بازسازی پس‌جنگ با سرعت و هزینه کمتری رقم خورده است اما اگر بنگاه‌های اقتصادی، به‌ویژه بنگاه‌های کوچک و متوسط که ستون فقرات اشتغال هر کشوری را تشکیل می‌دهند، یکی پس از دیگری تعطیل شوند، بحران بیکاری به مضلی مزمن و بازگشت‌ناپذیر تبدیل خواهد شد.

در ادامه با نگاهی به محدودیت‌های مالی بنگاه‌ها و تجربیات موفق کشورهای در شرایط جنگی و پس‌جنگ، راهکارهایی برای جلوگیری از فروپاشی تولید و تعدیل بیکاری ارائه می‌شود.

تجارب جهانی، از خطوط اضطراری تا بازسازی ساختاری

تجربه اوکراین در دوسال اخیر نیز گویای تاب‌آوری شگفت‌انگیز بخش خصوصی در سخت‌ترین شرایط ممکن است. در نخستین ماه‌های جنگ گسترده در مارس ۲۰۲۲ و آوریل ۲۰۲۳، ۵۷ درصد از بنگاه‌های کوچک و متوسط اوکراین فعال بودند اما با اتخاذ سیاست‌های حمایتی هدفمند از جمله برنامه تسهیلات موسوم به ۵-۷-۹ درصد، دولت و بانک مرکزی این کشور موفق شدند تا میانه سال ۲۰۲۵ بیش از ۵۲.۸ میلیارد گریونا (حدود ۱.۳ میلیارد دلار) تسهیلات ترجیحی به ۱۷ هزار و ۶۰۰ بنگاه پرداخت کنند. در کنار حمایت‌های داخلی، بانک اروپایی بازسازی و توسعه تاکنون بیش از ۴.۵ میلیارد یورو به اوکراین اختصاص داده و تسهیلات مستقیم و تضمین‌شده برای بنگاه‌های کوچک و متوسط به حدود ۴۵ میلیون یورو رسیده است. نتیجه این زنجیره حمایت‌های مالی و اصلاحات مقرراتی، افزایش چشمگیر نرخ فعالیت بنگاه‌ها بود، به طوری که تا آوریل ۲۰۲۴، تقریباً ۸۵ درصد از بنگاه‌های فعال اوکراین به‌طور کامل و ۱۴ درصد به‌صورت نیمه‌فعال مشغول به کار بوده‌اند و نرخ کاهش نیروی کار در این بنگاه‌ها از ۵۵ درصد به ۳۴ درصد کاهش یافته است. درس مهم اوکراین این است که در شرایط بحران، ترکیب منابع مالی از آن داخلی یا تسهیلات و کمک‌های بین‌المللی و همچنین ساده‌سازی مقررات، می‌تواند منابع از فروپاشی شبکه تولید و اشتغال شود.

در سطحی کلان‌تر، در مقیاس بازسازی پس‌جنگ، تجربه کره جنوبی پس از جنگ ۱۹۵۰-۱۹۵۳ الگویی ماندگار است. کره‌ای که پس از پایان جنگ با زیرساخت‌های ویران و نرخ بیکاری فرابنده رویه رو بود، با انکایه مدل «چوئول» و حمایت هدفمند دولت از صنایع بزرگ و زنجیره‌های تأمین داخلی، نه فقط اشتغال را بازیابی کرد، بلکه در عرض دو دهه به یکی از اقتصادهای پیش‌رو جهان تبدیل شد. درآمد سرانه کره جنوبی از کمتر از ۱۰۰ دلار در دهه ۱۹۶۰ به بیش از ۳۰ هزار دلار در دهه ۲۰۲۰ رسید و اینک معجزه رویدان اساساً بر پایه حفظ و گسترش تولید صنعتی و جلوگیری از تعطیلی بنگاه‌های کلیدی در دوران پس‌جنگ شکل گرفت. در اینجا هم درس مهم برای کشورهای درگیر بحران این است که سیاست‌های حمایتی نباید فقط بر بقاء کوتاه‌مدت متمرکز بمانند، بلکه باید بنیان‌های اثری برای جوش پایداری را نیز فراهم کند. بر اساس بررسی‌های به‌عمل آمده، چهار راهکار سیاستی ذیل برای حفظ تولید و پیشگیری از بیکاری بیشتر پیشنهاد می‌شود. راه‌اندازی خط اضطراری در بخش سود پایانه‌ای: تجربه اسرائیل و اوکراین نشان می‌دهد که موثرترین اقدام فوری در هفته‌های نخست جنگ، تزریق نقدینگی به بنگاه‌ها از طریق شبکه بانکی یا نرخ سود پایین‌تر از نرخ بازار و با فرآیندهای اعتباری ساده‌شده است. در این بسته، بانک مرکزی باید منابعی در اختیار بانک‌های تجاری قرار دهد و ضمانت‌بازیرداخت بخشی از تسهیلات را انجام دهد تا ریسک اعتباری بانک‌ها کاهش پیدا کند. سقف تسهیلات پراساس اندازه بنگاه و تعداد نیروی کار تعیین شود و شرط بهره‌مندی، حفظ سطح اشتغال موجود در نظر گرفته شود تا انحراف در هدف ایجاد خط اعتباری اضطراری رخ ندهد.

تعلیق موقت تعهدات مالیاتی و بیمه‌ای و معوقه‌سازی اقساط: یکی از فشارهای اصلی بر جریان نقدینگی بنگاه‌ها در شرایط بحران، تعهدات دوره‌ای مالیات و بیمه است. پیشنهاد مشخص این است که به مدت شش‌ماه، همه جرائم دیگرکرد مالیاتی و بیمه‌ای بخش‌شده شود و بنگاه‌ها امکان تسویه معوقات خود را به صورت اقساط بلندمدت و بدون جریمه داشته باشند. همچنین در این دوره، اخذ مالیات بر ارزش افزوده از واردات مواد اولیه و ماشین‌آلات خطوط تولید به حالت تعلیق درآید. این اقدام که در بسیاری از کشورهای درگیر بحران اجرا شده، بدون هزینه بودجه‌ای زیادی داشته باشد، بخش قابل توجهی از فشار نقدینگی بر دوش بنگاه‌ها کاهش می‌دهد. راه‌اندازی سامانه شفاف تخصیص از برای تأمین مواد اولیه و قطعات: یکی از گلوگاه‌های اصلی تولید در شرایط جنگ، محدودیت در دسترسی به مواد اولیه و قطعات وارداتی است. پیشنهاد مشخص این است که سامانه‌ای یکپارچه و شفاف برای ثبت سفارش و تخصیص ارز به تولیدکنندگان فعال راه‌اندازی شود که بر مبنای سوابق تولیدی و اشتغال بنگاه، اولویت‌بندی دقیقی انجام دهد. در این سامانه، فرآیند ثبت سفارش از چند ماه به حداکثر ۷۲ ساعت کاهش پیدا کند و نشریفات گمرکی برای کالا‌های اساسی تولید به حداقل برسد. شفافیت این فرآیند، خود مانع بزرگی در برابر فرسود و رانت‌خواری در شرایط بحران خواهد بود. تأسیس صندوق بیمه بیکاری کوتاه‌مدت با مشارکت دولت و بنگاه‌ها: در شرایط جنگی که تعطیلی برخی بنگاه‌ها اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد، بهترین راهکار برای جلوگیری از سقوط کارگران به دام فقر مطلق، طراحی نظام بیمه بیکاری موقت و شرطی است. در این نظام، دولت به‌ازای هر کارگری که بنگاه به دلیل شرایط مجبوری به تعطیل می‌نویسد تا ۶ ماه مبلغی معادل ۷۰ درصد آخرین حقوق وی را مستقیماً به حساب کارگر واریز کند. در مقابل، بنگاه موظف است پس از بازگشت شرایط به حالت عادی، همان کارگر را مجدداً به کار دعوت کند. این سیاست ضمن حفظ حداقل درآمد کارگران و تقاضای کل در اقتصاد، از گسست پیوند کارگر با محیط کار و مهارت‌های تخصصی خود جلوگیری می‌کند.

در پایان باید اظهار داشت، حفظ تداوم فعالیت بنگاه‌های اقتصادی در شرایط جنگ، نه یک انتخاب، بلکه یک الزام راهبردی است. تجربه کشورهای که از بحران‌های انبوهی و جنگی عبور کرده‌اند، نشان می‌دهد که هر یک روز تعطیلی خطوط تولید، معادل سه روز کوشش در دوران بازسازی هزینه به همراه دارد. امروز در ایران، بانرخ بیکاری قابل توجه و سهم بالای اشتغال غیررسمی که به بیش از ۵۵ درصد از شاغلان می‌رسد، هرگونه اختلال در فعالیت بنگاه‌ها که کوچک و متوسط می‌تواند به سرعت این ارقام را به سطوح بحرانی افزایش دهد.



اقدام فوری برای حفظ نیروی کار

نخواهد ماند. بنابراین حمایت از کارفرمایانی که واقعاً در اثر شرایط جنگی آسیب دیده‌اند یک ضرورت است اما این حمایت باید هدفمند، مشروط و در چارچوب حفظ اشتغال باشد. نایب رئیس کانون هم‌هانگی شسوراهای اسلامی کار استان آذربایجان شرقی افزود: حمایت از کارفرما زمانی قابل دفاع است که نتیجه آن حفظ کارگران در محیط کار باشد، نه افزایش اخراج‌ها و انتقال بحران به زندگی و معیشت کارگران.

وی گفت: در هفته‌های اخیر شاهد بودیم که تعدادی از کارگران اخراج و به بیمه بیکاری معرفی شده‌اند. بیمه بیکاری یک ابزار حمایتی است، اما باید تأکید کرد که این سازوکار برای شرایط موقت طراحی شده است و نمی‌تواند جایگزین سیاست حفظ اشتغال شود. اگر سیاست‌ها به سمتی برود که بنگاه‌ها به‌احتی نیروهای کار خود را تعدیل کنند و مسئولیت به صندوق بیمه بیکاری منتقل شود، در واقع مشکل حل نشده بلکه فقط از کارگاه به صندوق‌های بیمه‌ای منتقل شده است؛ آن‌هم با هزینه‌های سنگین اجتماعی و اقتصادی.

این فعال کارگری تصریح کرد: مطالبه روشن ما این است که دولت در این شرایط بسته‌های حمایتی فوری و مؤثر برای بنگاه‌های تولیدی و خدماتی آسیب‌دیده در نظر بگیرد. اما این حمایت‌ها باید مستقیماً به حفظ اشتغال گره بخورد.

وی گفت: اقداماتی مانند تعویق تا تسطیب بدهی‌های بیمه‌ای و مالیاتی، تأمین سرمایه در گردش و پرداخت بازانه دستمزد می‌تواند به کارفرمایان کمک کند تا نیروی کار خود را حفظ کنند. تجربه جهانی نیز نشان داده است که حمایت از اشتغال موجود بسیار کم‌هزینه‌تر و موثرتر از مدیریت موج بیکاری پس از وقوع آن است.

صادق‌زاده ادامه داد: در عین حال باید با صراحت تأکید کنم که هیچ سیاست حمایتی نباید بدون تعهد کارفرما به حفظ نیروی کار اجرا شود. کارفرمایی که از منابع عمومی، تسهیلات دولتی یا معافیت‌ها استفاده می‌کند، باید مسئولیت اجتماعی خود را نیز بپذیرد و تا حد امکان از اخراج کارگران جلوگیری کند. منابع عمومی کشور نمی‌توانند صرفاً برای جبران زیان بنگاه‌ها هزینه شود در حالی که امنیت شغلی کارگران نادیده گرفته می‌شود. نایب رئیس کانون هم‌هانگی شسوراهای اسلامی کار استان آذربایجان شرقی بیان کرد: از سوی دیگر انتظار می‌رود گفت‌وگوی سه‌جانبه میان دولت، کارفرمایان و نمایندگان کارگران جدی‌تر از گذشته دنبال شود. تصمیم‌گیری درباره بازار کار بدون حضور نمایندگان کارگری نه منطقی است و نه پایدار. شرایط بحران نیازمند تصمیم‌های دقیق، مشترک و مسئولانه است.

این فعال کارگری گفت: درنهایت باید تأکید کنم که حفظ بنگاه اقتصادی، حفظ اشتغال و صیانت از معیشت کارگران، سه موضوع جدایی‌ناپذیر هستند. اگر هر کدام از این حلقه‌ها تضعیف شود، کل اقتصاد جامعه آسیب خواهد دید. بنابراین انتظار ما این است که در سیاست‌گذاری‌ها، نیروی کار نه به‌عنوان متغیر قابل حذف، بلکه به‌عنوان مهم‌ترین سرمایه تولید در نظر گرفته شود. صادق‌زاده گفت: در کنار ملاحظات اقتصادی، توجه به دغدغه‌ها و

نگرانی‌های جامعه کارگری نیز امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. کارگران شریف و پرتلاش کشور که همواره در سخت‌ترین شرایط در خط مقدم تولید ایستاده و وفاداری خود را در عمل نشان داده‌اند، امروز انتظار دارند در مواجهه با فشارهای اقتصادی نیز از حمایت‌های جدی

و مؤثر برخوردار شوند. بدیهی است نیروی کار که ستون اصلی استمرار تولید در واحدهای صنعتی و خدماتی، به‌ویژه در بخش خصوصی به شمار می‌رود، نباید نخستین حلقه‌ای باشد که هزینه‌های بحران اقتصادی را متحمل می‌شود.

وی در پایان گفت: انتظار منطقی و به‌حق جامعه کارگری این است که دولت و کارفرمایان با درک مسئولیت‌های اقتصادی و اجتماعی خود، تدابیر حمایتی قاطع‌تری برای صیانت از اشتغال و امنیت معیشتی کارگران اتخاذ کنند تا جایگاه این قشر مولد در چرخه تولید و توسعه کشور بیش از پیش متزلزل نشود.

ندیدند اما به واسطه کاهش فروش و از بین رفتن تقاضا، تولید دیگر برایشان به صرفه نیست و مشمول آسیب‌های اقتصادی جنگ شدند. این واحدها نیز تعدیل نیروی گسترده‌ای داشتند که شاید آمار این تعدیل‌ها فراتر از بیکاران مستقیم ناشی از جنگ باشد. همه این بیکاران البته بدون احتساب کارگران ساختمانی استان هستند که بخش قابل توجهی از آن‌ها به‌طور کامل بیکار شده‌اند. و حقوق آن‌ها حتی با قیمت‌های سال قبل را هم ندارند. ما در مستقیم آسیب ندیدیم، می‌گوییم توان پرداخت بیمه کارگران است، کار خود را پس از تعطیلات عید نوروز شروع نکرده‌اند. ما در شکل‌های کارگری منطقه درحال جمع کردن آمارى از تمامی این واحدهای تعدیل شده هستیم تا ببینیم وضعیت در چه حال است. فعلاً به صرف آمار بیمه بیکاری، نمی‌توان آمار نسبتاً دقیقی از وضعیت بیکاران ناشی از جنگ در استان ما و سایر استان‌ها به دست آورد.

دبیر اجرایی خانه کارگر خوزستان خاطرنشان کرد: تأمین اجتماعی تلاش دارد تا تمامی بار بیکاران در قالب بیمه بیکاری به سازمان تأمین اجتماعی وارد نشود که ما این تلاش را درست می‌دانیم. برای مثال کارخانه‌ای که مشکل بر دارد اما سالم است و تقاضا برای محصول او در بازار وجود دارد، نباید تعطیل شده یا تعدیل نیرو کند، بلکه باید به همت خود آن مجموعه و بیکاری کارفرما و همکاری مسئولان ذی‌ربط در منطقه، برق خود را تأمین کند و

تلاش دارد تا تمامی بار بیکاران در قالب بیمه بیکاری به سازمان تأمین اجتماعی وارد نشود که ما این تلاش را درست می‌دانیم. برای مثال کارخانه‌ای که مشکل بر دارد اما سالم است و تقاضا برای محصول او در بازار وجود دارد، نباید تعطیل شده یا تعدیل نیرو کند، بلکه باید به همت خود آن مجموعه و بیکاری کارفرما و همکاری مسئولان ذی‌ربط در منطقه، برق خود را تأمین کند و نیروی خود را به بیمه بیکاری معرفی کند. وی افزود: نیروگاه‌های جبریک و دود در بندر امام و رازی و پتروشیمی بندر امام نیز آسیب دیدند. این نیروگاه‌ها ۲۶۰۰ مگاوات برق تولید می‌کنند که کل ۲۴ پتروشیمی استان خوزستان را از محل برق تولیدی این واحدها فعالیت می‌کردند. دولت باید فکری به حال دارد و هنوز تا رسیدن به مرحله اجرای عملیات بازسازی فاصله داریم. برخی واحدها هنوز پس از چند هفته آواربرداری نشده‌اند. این فعال صنفی در پایان بیان کرد: بیشتر صنایع آسیب‌دیده، صنایع مادر محسوب می‌شوند. برخی صنایع فولاد استان پیش از جنگ دوازده روزه هم مشکلات زیادی داشتند و بسیاری از کارگزارانشان در خانه مانده و حقوق دریافت می‌کردند؛ حال با وضعیت فعلی، باید چاره‌ای اساسی برای آن‌ها اندیشید. بیکاری یک صد هزار نفر در یک استان، یعنی تبدیل یک صد هزار مورد درآمد تأمین اجتماعی به هزینه برای این صندوق! این جداز از کارگران جانباز و شهیدی است که باید مقرر توسط خانواده آن‌ها دریافت شود. ما اکنون در خوزستان حداقل ۱۲ کارگر شهید داریم و نزدیک به یک‌صد نفر کارگر جانباز داریم. فعلاً در مرحله برآورد قرار داریم و باید کارگروهی ویژه توسط دولت برای جبران خسارات تشکیل شود تا بازار کار را مجدداً احیا شود.

حفظ اشتغال بدون حمایت از بنگاه اقتصادی ممکن نیست

حبیب صادق‌زاده، بازرس کانون عالی شوراهای اسلامی کار کشور، در رابطه با موج اخراج کارگران و ضرورت حمایت از آنها به این‌گونه گفت: در شرایط جنگی و فشارهای اقتصادی ناشی از آن، نخستین جایی که آثار بحران نمایان می‌شود بازار کار است. امروز بسیاری از بنگاه‌های اقتصادی با محدودیت در تولید، اختلال در تأمین مواد اولیه، افزایش هزینه‌ها و کاهش تقاضا مواجه شده‌اند و طبیعی است که این وضعیت بر اشتغال نیز اثر بگذارد.

وی ادامه داد: با این حال باید با صراحت گفت که بحران اقتصادی ویژه اقتصاد بندر امام و همچنین منطقه ماهشهر و بخش پتروشیمی است. همچنین فولاد خوزستان و فولاد اکسین نیز آسیب‌هایی دیده‌اند.

وی افزود: برآورد ما این است که اگر مشکلات ناشی از این بیکاری‌ها مدیریت نشود، بین ۵۰ تا ۵۵ هزار نفر بیکار مستقیم به دلیل حملات و فشارهای اقتصادی و صنعتی بر استان خوزستان تحمیل شده است؛ استانی که خود پیش از دو جنگ اخیر نیز درگیر بحران‌های جدی بود. اما بیکاری‌های اخیر مستقیماً به دلیل جنگ رقم خوردند.

اقتصادی ممکن نیست. اگر بنگاه‌ها برقراری فوری بیمه بیکاری به شکل خارج از نوبت هستند. بخشی از صنایع نیز در وضعیتی قرار دارند که به‌صورت مستقیم آسیب

مهندسی و خدمات فضای مجازی نیز در زمان جنگ، به دلیل تضعیف برخی زیرساخت‌ها مانند برق و اینترنت و کاهش سفارشات، مصون از آسیب نبودند و دچار بحران جدی شدند.

لزوم نظارت و برخورد برای جلوگیری از تعدیل‌ها

اکبر قربانی دبیر اجرایی خانه کارگر محور غرب تهران و کارشناس بازار کار در این ارتباط می‌گوید: هنوز برخی از کارخانه‌های استان تهران و ویژه منطقه غرب تهران که از نظر صنعتی بسیار پویا بوده است، کار خود را پس از تعطیلات عید نوروز شروع نکرده‌اند. ما در خانه کارگر با رطین خود در تماس هستیم و تعدیل نیرو در واحدهای کوچک و بزرگ و متوسط را رصد می‌کنیم.

وی افزود: یکی از شرکت‌های بنام غرب تهران عنوان کرده است که در هر واحد ۱۲ تا ۱۵ نفر نیرو تعدیل کرده‌اند. عمده این تعدیل‌ها به دلیل شرایط پیش آمده اقتصادی است. این موضوع باعث شده که دو تقاضا از دولت و تأمین اجتماعی داشته باشیم. اولی تقویت صندوق بیمه بیکاری با اعتبارات دولتی است و دوم کمک به واحدهای آسیب‌دیده مستقیم و غیرمستقیم از جنگ؛ و در عین حال نظارت سخت‌گیرانه برای حفظ بازار کار در واحدهای صنعتی کشور، از مطالبات جدی ماست.

قربانی اضافه کرد: با توجه به شرایط فعلی، برخی کارگاه‌های متوسط و بزرگ نیز با ظرفیت گذشته کار نمی‌کنند. لذا اولین موضوع این است که صندوق بیمه بیکاری به نحوی باید تقویت شود که نیرویی که تمدید قرارداد برای او ممکن نیست، بتواند امرار معاش کند. برخی کارخانجات نیز در اثر حملات دشمن آسیب مستقیم دیدند که قانون در ارتباط با آن‌ها تعیین تکلیف کرده است. علاوه بر حمایت از نیروی کار و کارفرمایان آن واحدها، دستگاه‌هایی موظف به کمک برای بازسازی آن‌ها هستند. در این راستا دولت باید یک برنامه سراسری داشته باشد و در این مسیر تشکیل‌های کارگری نیز همکاری می‌کنند. ما نیازمند یک

جدول زمانی برای بازگشت این واحدها هستیم.

دبیر اجرایی خانه کارگر غرب تهران با بیان اینکه برای چند واحد صنعتی، دارویی و فنی در غرب تهران آسیب‌های مستقیم در اثر جنگ ایجاد شده که عباد و حجم این آسیب‌ها هنوز مشخص نشده است، گفت: دولت و وزارتخانه‌های آن باید واحدهای آسیب‌دیده غیرمستقیم را دسته‌بندی کند و برای هر دسته از آن‌ها سیاست متفاوتی در پیش گیرد. برای مثال باید روشن شود که مشکل واحدی که اقدام به تعدیل نیرو کرده صرفاً کمبود مواد اولیه و یا قطع طرف تقاضا (اعم از خریدار داخلی یا صادرات به خارج) است؟ در چنین مواردی می‌توان با بسته‌های حمایت اقتصادی

اشتغال را حفظ کرد و در بحران فعلی مالی تأمین اجتماعی، فشار بر صندوق بیمه بیکاری را با جلوگیری از بیکاری کارگران کاهش داد. این کارشناس روابط کار تصریح کرد: موارد دیگری نیز وجود دارند که علت تعطیلی واحد صرفاً اقتصادی نیست. معذور کارفرمایانی وجود دارند که به دلیل بچشم‌انداز اقتصادی خاصی که در ظاهر پیش‌آمده و ترس از شرایط جنگی، اقدام به تعدیل نیروی می‌کنند. برخی کارفرمایان نیز برای افزایش فشار بر نیروی کار و فرار از پرداخت مزد و لوج‌بازی با مصوبه افزایش مزد آسان، از سر سودجویی تعدیل نیرو کرده‌اند. این دسته افراد کارفرمایان سودجو هستند که باید با نظارت صحیح و اقدام جدی و چهادی بازسان وزارت کار، با آن‌ها برخورد صورت گیرد. همچنین عده ناچیزی از کارفرما نمایان نیز اغراض سیاسی دارند و واحدهای خود را تعطیل می‌کنند که آنان نیز باید مورد برخورد قرار گیرند.

آسیب‌های خوزستان: هنوز نیازمند ارزیابی خسارات!

قربان دروشی دبیر اجرایی خانه کارگر استان خوزستان و عضو کانون بازنشستگان تأمین اجتماعی آبادان با اشاره به مشکلات استان خوزستان در شرایط جنگ و آتش‌بس، گفت: ما در استان خوزستان دست کم ۳۵ واحد تولیدی عمده را در دست دادیم که اخیراً مورد حمله نظامی قرار گرفتند. عمده این حملات به منطقه ویژه اقتصادی بندر امام و همچنین منطقه ماهشهر و بخش پتروشیمی است. همچنین فولاد خوزستان و فولاد اکسین نیز آسیب‌هایی دیده‌اند.

وی افزود: برآورد ما این است که اگر مشکلات ناشی از این بیکاری‌ها مدیریت نشود، بین ۵۰ تا ۵۵ هزار نفر بیکار مستقیم به دلیل حملات و فشارهای اقتصادی و صنعتی بر استان خوزستان تحمیل شده است؛ استانی که خود پیش از دو جنگ اخیر نیز درگیر بحران‌های جدی بود. اما بیکاری‌های اخیر مستقیماً به دلیل جنگ رقم خوردند.

اقتصادی ممکن نیست. اگر بنگاه‌ها برقراری فوری بیمه بیکاری به شکل خارج از نوبت هستند. بخشی از صنایع نیز در وضعیتی قرار دارند که به‌صورت مستقیم آسیب

طی بیش از یک ماه جنگ، کارگاه‌های بسیاری از فعالیت بازماندند و کارگران بسیاری بیم آن دارند که بیکار شوند. مشخص نیست وضعیت کارگاه‌ها تا چه زمانی ادامه داشته باشد و اوضاع اقتصادی کارگاه‌هایی که فعلاً سرپا هستند به چه سمت و سویی برود. اما یک چیز مشخص است و آن ضرورت حمایت دولت از بنگاه‌های اقتصادی در شرایط جنگی برای حفظ نیروی کار و تداوم تولید است. بسیاری از فعالان از معتقدند که بخواهند دولت در کار نباشد، اوضاع اقتصادی دچار مشکلات جدیدی خواهد شد.

در این شرایط انتظار می‌رفت دولت فوراً تصمیمات عینی، عملیاتی و نقدی برای حمایت از کارگاه‌ها و مشاغل اجرا کند اما به‌جز وعده‌های کلی‌ای و تسهیلاتی همچون تعویق مالیات‌ها اقدامی انجام نشده است. این در حالی است که بسیاری از کارگاه‌ها به علت تعطیلات پیش از یک‌ماهه، درآمدی نداشته‌اند که بخواهند حقوق کارگران خود را هم تأمین کنند. در این شرایط انتظار می‌رفت دولت چهاردهم برای تأمین مالی کارگاه‌های دارای کد بیمه و متناسب به تعداد بیمه‌شدگان، منابع نقدی از طریق خطوط اعتباری بانک مرکزی یا تسهیلات کم‌بهره بانکی پرداخت می‌کرد تا کارگاه‌ها بتوانند حقوق کارکنان خود در پایان فروردین ماه را بدون کم و کاست پرداخت کنند. البته این کمک‌های نقدی دولت باید حداقل برای ۳ ماه آینده هم ادامه پیدا کند و مشروط به حفظ تعداد بیمه‌شدگان هر کارگاه باشد. بدین ترتیب تعدیل نیرو رخ نخواهد داد اما متأسفانه دولت چهاردهم در حالی که به پایان فروردین ماه نزدیک شده ایم در این مورد، اقدامی انجام نداده و بیم تعدیل نیرو در کارگاه‌های رود.

ادعای سایت اصلاح‌طلب ایلنا درباره وضعیت کارگران

ایلنا، سایت اصلاح‌طلب که در حوزه کارگری فعالیت می‌کند، در روزهای اخیر گزارشی از زیادی از اخراج کارگران منتشر کرده و نوشته است: بیشتر صنایع آسیب‌دیده، صنایع مادر محسوب می‌شوند. برخی صنایع فولاد استان خوزستان پیش از جنگ دوازده روزه هم مشکلات زیادی داشتند و بسیاری از کارگزارانشان در خانه مانده و حقوق دریافت می‌کردند؛ حال با وضعیت فعلی، باید چاره‌ای اساسی برای آن‌ها اندیشید.

به گزارش ایلنا، با وقوع جنگ اخیر بسیاری از واحدهای تولیدی و خدماتی کشور دچار آسیب‌های جدی شدند؛ برخی از این واحدها به‌صورت مستقیم هدف حملات هوایی دشمن قرار گرفته و برخی نیز به دلیل شرایط اقتصادی ناشی از جنگ، دچار بحران شدند؛ برخی از واحدهای مختلف، رکود در کسب‌وکارها و در نتیجه افزایش چند برابری متقاضیان بیمه بیکاری در استان‌های مختلف شد.

در این میان، برخی استان‌ها بیش از سایر نقاط کشور مورد آسیب مستقیم و غیرمستقیم جنگ قرار گرفتند. استان تهران و استان خوزستان و بوشهر، در زمره اصلی‌ترین قربانیان اقتصادی جنگ شناخته شده و گسترش بیکاری در آن‌ها به واسطه جنگ، بیش از سایر نقاط کشور ملموس بوده است.

در چنین شرایطی وظایف متعدد و قابل توجهی برای دستگاه‌های دولتی ذی‌ربط تعریف شده تا واحدهای تولیدی بتوانند فوراً بازسازی شوند. این اقدامات شامل وظایفی در چند وزارتخانه و دولت است تا بتوان استان‌های مختلف را از اثرات جنگ بر بازار کارشان مصون نگه داشت.

از وزارت صنعت، معدن و تجارت گرفته تا وزارت اقتصاد و دارایی و همچنین وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، همگی در این حوزه مسئولیت‌های زیادی دارند که برخی کمتر برخی بیشتر به آن عمل می‌کنند. شاید در این حوزه، انتقاداتی به وزارت صمت بابت بحث بازسازی و حمایت از صنایع وارد شده باشد اما مهم‌زمان آن نهادهایی مانند وزارت کار و سازمان تأمین اجتماعی نیز انتظاراتی وجود دارد که به برخی از آن‌ها جامه عمل پوشانده شده و برخی وظایف آن‌ها نیز هنوز به مرحله اجرا در نیامده است.

گفتنی است معیاران صنایع مادر (پتروشیمی، پالایشگاه‌ها، نیروگاه‌ها و فولاد و...) آثار زیادی بر کل بازار کار گذاشته است. تهاجم هوایی آمریکایی-اسرائیلی البته با راز از این نیز فراتر گذاشت و حتی برخی واحدهای حیاتی مانند داروسازی‌ها را نیز در بر گرفت. قطع یا تضعیف زنجیره تأمین مواد اولیه برای برخی واحدها و ترس تصدیف از کارفرمایان از شرایط جنگی، در این شرایط مزید بر علت شده و بسیاری از بخش‌ها را تحت تأثیر خود قرار داده است.

بخش خدمات، تبلیغات، رسانه‌ها و واحدهای مشاوره فنی و



تاب‌آوری در جنگ؛ صنعت کشور اقتصاد را سرپانگه داشت

گزارش

در میانه تنش‌های نظامی و آسیب به زیرساخت‌ها، آنچه بیش از هر چیز در اقتصاد ایران خودنمایی کرد، توقف نبود، بلکه تداوم تولید بود. روایتی از صنعتی که زیر فشار جنگ، نه تنها فرو نریخت، بلکه با تکیه بر مدیریت بحران و همبستگی، نقش ستون فقرات اقتصاد را حفظ کرد.

در شرایطی که هرگونه درگیری نظامی می‌تواند به سرعت به فروپاشی زنجیره‌های تولید و اختلال در عرضه کالاهای اساسی منجر شود، تجربه اخیر اقتصاد ایران تصویر متفاوتی ارائه می‌دهد؛ تصویری که در آن، بخش صنعت نه تنها دچار توقف کامل نشد، بلکه در بسیاری موارد با سازوکارهای درون‌زا، خود را با شرایط جنگی تطبیق داد. این پدیده را می‌توان به عنوان یکی از مهم‌ترین نمودهای تاب‌آوری اقتصادی» در سال‌های اخیر مورد تحلیل قرار داد.

برخلاف الگوهای رایج در اقتصاد جنگ که در آن‌ها تولید به شدت افت می‌کند و بازارها با کمبودهای جدی مواجه می‌شوند، در ایران شاهد نوعی پایداری نسبی در عرضه کالاهای حیاتی بودیم. این مسئله نشان می‌دهد که ساختار صنعتی کشور، با وجود تمام ضعف‌ها، به سطحی از انعطاف‌پذیری رسیده که می‌تواند در شرایط بحران نیز به فعالیت خود ادامه دهد.

دوگانه خسارت؛ از تخریب مستقیم تا اختلال بهان

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره، هماهنگی دوگانه آسیب‌هایی بود که به واحدهای تولیدی وارد شد. بخشی از این خسارات، ناشی از اصابت مستقیم به واحدهای صنعتی بود که در برخی موارد به تخریب کامل یا کاهش شدید ظرفیت تولید انجامید؛ اما در کنار

این آسیب‌های مشهود، نوع دیگری از خسارت نیز وجود داشت که کمتر در کانون توجه قرار گرفت؛ اختلال در زیرساخت‌های حیاتی. قطع یا نوسان در تأمین برق و گاز، آسیب به خطوط انتقال و حتی اختلال در شبکه‌های حمل‌ونقل، از جمله عواملی بودند که می‌توانستند بدون تخریب فیزیکی، روند تولید را مختل کنند.

در این میان، سرعت عمل نهادهای خدماتی برای بازگرداندن این زیرساخت‌ها به مدار، نقش تعیین‌کننده‌ای در جلوگیری از توقف گسترده تولید ایفا کرد.

این تجربه نشان داد که در اقتصادهای مدرن، زیرساخت‌ها به اندازه خود واحدهای تولیدی اهمیت دارند. به بیان دیگر، حتی اگر کارخانه‌ای سالم بماند، بدون دسترسی پایدار به انرژی و لجستیک، عملاً قادر به ادامه فعالیت نخواهد بود؛ بنابراین، یکی از درس‌های کلیدی این دوره، ضرورت سرمایه‌گذاری بیشتر در تاب‌آوری زیرساخت‌هاست.

همبستگی صنعتی؛ شکل‌گیری یک مدیریت شبکه‌ای

در مواجهه با بحران، یکی از مهم‌ترین تحولات، شکل‌گیری نوعی «مدیریت شبکه‌ای» میان بنگاه‌های اقتصادی بود. بسیاری از واحدهایی که آسیب مستقیم ندیده بودند، تلاش کردند با افزایش تولید یا تغییر سبد محصولات، خلأ ایجادشده در بازار را جبران کنند. این رفتار، فراتر از یک واکنش اقتصادی، نشان‌دهنده نوعی مسئولیت‌پذیری اجتماعی در میان فعالان صنعتی است. صنایع غذایی، دارویی و بهداشتی در این میان نقشی حیاتی ایفا کردند. تداوم تولید در این بخش‌ها، نه تنها مانع از بروز کمبود کالاهای اساسی شد، بلکه به حفظ آرامش روانی جامعه نیز کمک کرد. در واقع، این صنایع به خط مقدم «امنیت اقتصادی» تبدیل شدند؛ جایی که هرگونه اختلال می‌توانست پیامدهای اجتماعی گسترده‌ای به همراه داشته باشد.

اخبار ۳

را تقویت کند. اعطای تسهیلات سرمایه در گردش با نرخ ترجیحی، مشروط به حفظ یا افزایش اشتغال، یکی از ابزارهایی بود که برای جلوگیری از بیکاری گسترده به کار گرفته شد. همچنین، اولویت‌بخشی به پرداخت حقوق کارکنان در تخصیص منابع، نشان‌دهنده تمرکز سیاست‌گذار بر حفظ ثبات اجتماعی در کنار ثبات اقتصادی است.

سیاست‌گذاری در بحران؛ از حمایت مالی تا اختیارات ویژه

در شرایط جنگی، نقش دولت از یک ناظر صرف به یک مداخله‌گر فعال تغییر می‌کند. تجربه اخیر نیز نشان داد که بدون ورود مستقیم سیاست‌گذار، مدیریت بحران در سطح کلان امکان‌پذیر نیست. در این راستا، مجموعه‌ای از اقدامات حمایتی برای پشتیبانی از واحدهای تولیدی به اجرا درآمد. از جمله این اقدامات می‌توان به تسهیل در رفع مسدودی حساب‌ها، تعویق در بازپرداخت تعهدات مالی و ایجاد امکان خوداظهاری خسارت توسط بنگاه‌ها اشاره کرد. این سیاست‌ها، با هدف کاهش فشار نقدینگی بر واحدهای تولیدی طراحی شدند و تا حد زیادی توانستند از تشدید بحران جلوگیری کنند. در سطحی کلان‌تر، اعطای اختیارات ویژه به نهادهای اقتصادی برای مدیریت بازار از، طلا و نظام‌های پرداخت، به تثبیت نسبی فضای اقتصادی کمک کرد. این اقدامات نشان می‌دهد که در شرایط بحرانی، انعطاف در سیاست‌گذاری و فاصله گرفتن از رویه‌های معمول، می‌تواند به افزایش کارایی تصمیمات منجر شود.

با این حال، پرسش مهمی که مطرح می‌شود، پایداری این سیاست‌ها در بلندمدت است. آیا این حمایت‌ها می‌توانند به تقویت ساختار تولید منجر شوند یا صرفاً به عنوان مسکنی موقت عمل خواهند کرد؟ پاسخ به این سؤال تا حد زیادی به نحوه اجرای سیاست‌ها و استمرار آن‌ها در دوره پساجنگ بستگی دارد.

مطالبه حقوقی و بازتعریف اقتصاد جنگ

در کنار ابعاد اقتصادی، مسئله جبران خسارات نیز به یکی از مطالبات جدی بخش صنعت تبدیل شده است. پیگیری حقوقی این موضوع در سطح بین‌المللی، علاوه بر جنبه مالی، از منظر سیاسی و حقوقی نیز اهمیت دارد. حمله به زیرساخت‌های غیرنظامی، بر اساس قواعد شناخته‌شده، می‌تواند مصداق نقض حقوق بین‌الملل تلقی شود و این موضوع، امکان طرح دعای حقوقی را فراهم می‌کند. اما فراتر از این مباحث، آنچه اهمیت دارد، بازتعریف مفهوم «اقتصاد جنگ» در تجربه ایران است. در این الگو، به جای تمرکز صرف بر مدیریت کمبودها، تلاش می‌شود با حفظ تولید و تقویت همبستگی، از بروز بحران‌های ثانویه جلوگیری شود. این رویکرد، اگرچه هزینه‌بر است اما در بلندمدت می‌تواند به تقویت بنیان‌های اقتصادی کشور منجر شود.

در نهایت، آنچه از این دوره به عنوان یک تجربه ماندگار باقی می‌ماند، نقش تعیین‌کننده بخش صنعت در حفظ ثبات اقتصادی و اجتماعی است. واحدهای تولیدی ایران نشان دادند که حتی در سخت‌ترین شرایط نیز می‌توان با ترکیبی از مدیریت هوشمند، همبستگی و حمایت همدفند، چرخه تولید را زنده نگه داشت. تداوم تولید در شرایط جنگی، صرفاً یک دستاورد اقتصادی نیست، بلکه نمادی از پایداری یک ملت در برابر بحران است. تجربه‌ای که اگر بدرستی تحلیل و مستندسازی شود، می‌تواند ضرورت سرمایه‌گذاری بیشتر در تاب‌آوری زیرساخت‌هاست

محصار در یابی ایران یا اعلام مستقیم جنگ آمریکا به چین؟

آمریکا با طرح محاصره نه تنها گزینه‌ای شکست‌خورده از گذشته را احیا کرده، بلکه، عملاً به چین اعلام جنگ کرده است. پس از ۴۰ روز ناگامی آمریکا در دستیابی به اهداف خود در رویارویی مستقیم نظامی، اکنون واشنگتن گزینه «محاصره دریایی ایران» را روی میز گذاشته است. برخی این اقدام را راهکاری برای خروج از بن‌بست تلقی می‌کنند، اما واقعیت آن است که این گزینه حتی قبل از شروع جنگ تحمیلی اخیر نیز وجود داشت و در طول جنگ نیز بارها آمریکایی‌ها قصد استفاده از آن را داشتند، اما دیوار سخت واقعیت هرگز اجازه موفقیت به آنها نداد. از این پس چنین گزینه‌ای به‌طور موفقیت‌آمیز قابل اجرا نخواهد بود. کارشناسان تأکید می‌کنند اگر این ابتکار سود واقعی برای آمریکایی‌ها داشت، آن‌ها هرگز سراغ میز مذاکره نمی‌آمدند؛ بنابراین آنچه اکنون دیده می‌شود، رستی برای اعمال فشار روانی و تبدیل آن به امتیاز در اتاق مذاکرات است- موضوعی که تیم ایرانی به خوبی از آن آگاه است.

امان رویکرد دیپلماتیک تری نیز برای آمریکا در پی خواهد داشت و همچنین ایران نیز مسیری‌های مختلفی برای عبور از این شرایط در دست دارد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

نکته اول اینکه آمریکا با طرح مسدودسازی مسیرهای دریایی ایران، عملاً به چین اعلام جنگ کرده است. بخش عمده صادرات نفت ایران به چین می‌رود و چین روزانه بالغ بر ۱۰ میلیون بشکه نفت واردات دارد که ۵ تا ۶ میلیون بشکه آن از مسیر خلیج فارس تأمین می‌شود. در این میان، ایران سهم مهمی در تأمین انرژی چین داشته و مسدود شدن این مسیر، شوک شدیدی به اقتصاد چین وارد خواهد کرد. برای اولین بار، بکن در قبال اقدامات آمریکا می‌شود بسیار سرسختانه اتخاذ کرده که نشان می‌دهد این بار شرایط با گذشته تفاوت اساسی دارد. نکته حائز اهمیت این است که اگر کشتی‌های حمل‌کننده نفت ایران به سمت چین، تحت پرچم چین باشد، ماجرابرای آمریکا بسیار چالشی تر خواهد شد. در آن صورت، آمریکا ناچار به توقیف کشتی‌های چینی خواهد بود که این کار هم هزینه‌های سرسام‌آوری برای واشنگتن به همراه دارد و هم عملاً به معنای ورود به یک دور بازی مستقیم با بکن است. در چنین شرایطی، ایران می‌تواند از این پیش‌زمینه به نفع خود برای تحت فشار قرار دادن بیشتر آمریکا استفاده کند. براین اساس توصیه می‌شود که نفت ایران با کمترین هزینه و کمترین میزان درگیری مستقیم، به صورت *Free OnBoard (FOB) یا همان تحویل روی کشتی فروخته شود؛ بدین معنا که مسئولیت حمل و نقل و ریسک عبور از مناطق مود تهدید، کاملاً بر عهده خریدار (چین) باشد. این روش، ضمن حفظ جریان درآمدی نفتی ایران، بار هزینه‌ها و تنش‌های نظامی را به طرف مقابل منتقل کرده و ایران را در برابر درگیری‌های احتمالی دریایی مصون می‌کند.

اخبار ۳



تعیین عوارض برای تنگه هرمز باید هوشمندانه باشد

عضو کمیسیون اقتصادی مجلس گفت: به جای اعمال یکسان عوارض برای همه کشورها، باید «مدیریت هوشمند» حاکم شود. به این معنا که کشورهای همسایه ایران (که در تحریم‌ها شرکت نداشته‌اند) از تخفیف‌های سنگین یا معافیت عوارض بهره‌مند شوند و در مقابل، کشورهای مداخله‌گر در تحریم‌ها با عوارض تنبیهی مواجه گردند.

حسین مصمصامی، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی در ارتباط با اقدام راهبردی صلح و توسعه پایدار منطقه خلیج فارس اظهار داشت: هم‌اکنون دست‌کم ۶ یا ۷ طرح مشابه در مجلس وجود دارد که بنده یکی از آن‌ها را امضا کرده‌ام و مشخص نیست کدام یک از این طرح‌ها تصویب شود؛ هرکدام نیز معایب و مزایایی دارد. وی با اشاره به این‌که طرح مذکور شامل ۹ ماده است، توضیح داد: در این طرح، دولت و نیروهای مسلح موظف شده‌اند تا مجموعه‌ای از خدمات ناوبری، بازرسی، مدیریت گذرگاه‌ها، تأمین استانداردهای زیست‌محیطی و ارزیابی تخلفات را به شناورهای عبوری از تنگه هرمز و همچنین تمکن مالی ارائه دهند.

وی تأکید کرد: دریافت این خدمات برای شناورها اجباری است و در صورت تخلف، نیروهای مسلح از تردد آن‌ها جلوگیری خواهند کرد. براساس این طرح، شناورهای مرتبط با کشورهای متخاصم (البته با پیش‌شهاد ستاد کل و تأیید شورای عالی امنیت ملی تعیین می‌شوند) از دریافت این خدمات محروم خواهند شد. این نماینده مجلس افزود: وزارت راه و شهرسازی مکلف شده است زیرساخت‌های لازم را در بنادر و جزایر خلیج فارس ایجاد کند. همچنین وزارت اقتصاد موظف است با مشارکت بخش خصوصی، شرکت‌هایی را برای ارائه خدمات بیمه به شناورهای عبوری راه‌اندازی کند. طبق قانون پیش‌بینی شده، سه ماه پس از لازم‌الاجرا شدن قانون، این شرکت‌ها باید فعالیت خود را آغاز کنند.

مصمصامی تصریح کرد: یکی از نکات کلیدی طرح، الزام شناورها به ارائه گواهی تمکن مالی برای پرداخت جرائم احتمالی است. این گواهی باید مبتنی بر حساب ریالی مالک شناور یا شرکت بیمه‌گر ایرانی باشد. وزارت اقتصاد را نیز مکلف به تأسیس شرکت‌های بیمه‌گر با کمک شرکت‌های خصوصی کرده که سه ماه مهلت دارند و این نیز از مزایای طرح است.

وی با اشاره به بند جذاب توجهی از طرح گفت: این طرح پیش‌بینی کرده است که شناورهای می‌توانند هزینه‌های مربوط به خدمات دریافتی را به صورت ریال یا ارزهای دیجیتال (دارایی‌های رمزنگاری‌شده) پرداخت کنند.

وی تأکید کرد: ایمنی و راه‌نمایی ناوبری نیز مشخص شده که در قبال آن هزینه اخذ خواهد شد. نکته مهم این است که اعداد دریافتی نباید بالا باشد و در صورت بالا بودن، به مرور تنگه هرمز از سوددهی خارج می‌شود؛ چراکه مسیرهای جایگزین انتخاب خواهد شد.

وی در پاسخ به این سؤال که دریافت ریال بهتر است یا یوان گفت: اگر درآمدی ریالی حاصل از ترانزیت قابل توجه باشد (مثلاً معادل ۲۰ تا ۴۰ میلیارد دلار)، می‌تواند تقاضای ریال را افزایش داده و یوول مل را تقویت کند اما اگر مبالغ ناچیز باشد، بهر است این درآمد‌ها به صورت ارزی دریافت شوند تا به ذخایر ارزی کشور کمک کند. اگر

ریال‌های قاچاق را به ما بدهند به ضرر ما خواهد شد که تقویت پول ملی را نابود خواهد کرد.

عضو کمیسیون اقتصادی مجلس از پیش‌بینی تأسیس صندوق بازرسازی و توسعه خلیج فارس برای تقویت همبستگی کشورهای حاشیه خلیج فارس ظرف ۱۰ روز پس از لازم‌الاجرا شدن قانون خبر داد و گفت: منابع این صندوق از محل غرامت‌های جنگی و سرمایه‌گذاری کشورهای عضو تأمین می‌شود و هدف آن تقویت همبستگی و توسعه پایدار کشورهای منطقه است.

وی افزود: تقریباً تمام طرح‌ها با همین محورها است اما باید طرح جامع را تصویب و معایب آن را برطرف کنیم. ضمن این‌که باید تثبیت حاکمیت را دنبال کنیم.

وی با انتقاد از عجله برخی نمایندگان برای تصویب این طرح‌ها عنوان کرد: هم‌اکنون نیز دولت بدون نیاز به قانون جدید می‌تواند عوارض خدمات را دریافت کند. اگر عوارض به صورت غیرمنطقی و غیرهوشمندانه تعیین شود، ممکن است کشورها مسیری‌های جایگزین (خطوط لوله با ظرفیت ۹ تا ۱۰ میلیون بشکه در روز) را انتخاب کنند یا در بلندمدت به سمت انرژی‌های تجدیدپذیر بروند که در این صورت، اهمیت ژئوپلیتیک تنگه هرمز کاهش می‌یابد. مصمصامی تصریح کرد: شنیده‌ام دولت در حال تدوین لایحه‌ای برای این موضوع است که در صورت رسیدن آن لایحه به طرح اولویت دارد؛ اما اگر این اتفاق‌ها هم نیفتند نیروهای مسلح می‌توانند با تشخیص خودشان نسبت به خدمات ارائه‌شده، عوارض دریافت کنند و ایرادی نیز ندارد.

وی پیشنهاد داد: به جای اعمال یکسان عوارض برای همه کشورها، باید عوارض بهره‌مند شوند و در مقابل، کشورهای مداخله‌گر در تحریم‌ها با عوارض تنبیهی مواجه گردند. باید در این روند دوستان و دشمنان را جدا کنیم و عوارض یکسان نگیریم. عوارض یکسان و سنگین باعث جایگزینی مسیرهای دیگر و انرژی‌های جایگزین خواهد شد که به ضرر ماست. متأسفانه در طرح‌های فعلی مجلس، چنین رویکرد هوشمندانه‌ای دیده نمی‌شود که باید آن را به طرح اضافه کنیم.



شوگ تنگه هرمز و خطر رکود تورمی برای اقتصاد آمریکا

کژالتهاب تنگه هرمز فقط بازار نفت را به هم نریخته، بلکه به بازار بدهی آمریکا هم فشار آورده است. پس از شکست مذاکرات و بازگشت نفت به حدود ۱۰۰ دلار، بازده اوراق ۱۰ ساله آمریکا به حدود ۴.۳۵ تا ۴.۳۳ درصد، بازده ۲ ساله به ۳.۸۱ تا ۳.۸۳ درصد و بازده ۳۰ ساله به حدود ۴.۹۴ درصد رسیده است. هم‌زمان نرخ وام مسکن ۳۰ ساله از ۵.۹۸ درصد در اواخر فوریه به ۶.۴۶ درصد در اوایل آوریل افزایش یافته و فروش خانه‌های موجود در آمریکا به پایین‌ترین سطح ۹ ماهه رسیده است. شوک انرژی از یک سو فشار تورمی تازه‌ای ساخته و مسیر کاهش نرخ بهره را برای فدرال رزرو دشوارتر کرده و از سوی دیگر هزینه تأمین مالی دولت و بخش خصوصی را بالا برده است. نتیجه این ترکیب، تقویت همان وضعیتی است که برای اقتصاد آمریکا بسیار خطرناک است؛ رشد ضعیف‌تر، تورم بالاتر و نرخ بهره‌ای که پایین نمی‌آید.

آتش بپش موقت نتوانست بحران هرمز را تمام کند. تردد کشتی‌ها هنوز به حالت عادی برگشته، بازار فیزیکی نفت همچنان کم‌عرضه است و هر بار که مذاکرات متوقف می‌شود یا ترامپ دوباره از محاصره و تهدید حرف می‌زند، بازار انرژی به سرعت واکنش نشان می‌دهد. رویترز گزارش داده بود که با شکست گفت‌وگوها، نفت دوباره به بالای ۱۰۰ دلار برگشت و بازارها بار دیگر خطر اختلال عرضه را جدی گرفتند. این فقط یک خبر ژئوپلیتیک نیست؛ برای اقتصاد آمریکا یک شوک مستقیم قیمتی است.

نقطه اصلی اینجاست که بازار نفت، برخلاف روزه‌های نخست آتش‌بس، دیگر به بازگشت سریع آرامش اطمینان ندارد. به همین دلیل، اگر بحران فقط در بنزین و انرژی خلاصه نمی‌شود، وقتی نفت بالای ماخذ، بازار بلافاصله این پیام را می‌گیرد که فشار تورمی تازه در راه است و فدرال رزرو نمی‌تواند به‌سادگی به سمت کاهش نرخ بهره حرکت کند. از همین جاست که تنگه هرمز به بازار اوراق خزانه‌داری آمریکا وصل می‌شود.

شوگ نفتی، بازار اوراق را وادار به بازقیمت‌گذاری کرده است

بازار خزانه‌داری آمریکا در هفته‌های اخیر دوباره تحت فشار قرار گرفته، چون معامله‌گران حالا نرخ‌های بهره بالاتر برای مدت طولانی‌تر را محتمل‌تر می‌دانند. بازده اوراق ۱۰ ساله آمریکا در محدوده ۴.۳۳ تا ۴.۳۵ درصد، بازده ۲ ساله در حدود ۳.۸۱ تا ۳.۸۳ درصد و بازده ۳۰ ساله نزدیک ۴.۹۴ درصد قرار گرفته است. این اعداد به‌خودی‌خود شاید بحرانی به نظر نرسند، اما در متن جنگ و شوک انرژی معنای دیگری پیدا می‌کنند؛ بازار در حال قیمت‌گذاری این فرض است که تورم دوباره جان گرفته و کاهش نرخ‌ها عقب افتاده است.

همین موضوع را رویترز هم برجسته کرده است. در روزه‌های اخیر، اسکات بسنت گفتند فدرال رزرو باید «صبر کند و ببیند»، چون جنگ ایران و رشد قیمت سوخت فشار تورمی تازه‌ای ساخته است. این موضع، خود نشانه‌ای از تغییر فاسات، تا پیش از بحران هرمز، بازار پیش از هر چیز به زمان شروع کاهش نرخ‌ها فکر می‌کرد؛ حالا دوباره مسئله اصلی این شده که شاید نرخ‌ها برای مدت طولانی‌تری بالا بمانند.

نرخ بالاتر اوراق یعنی تأمین مالی گران‌تری برای کل اقتصاد

بازده اوراق خزانه‌داری فقط یک عدد مالی نیست؛ نرخ پایه بسیاری از هزینه‌های اعتباری در آمریکا را تعیین می‌کند. وقتی بازده ۱۰ ساله بالای رود، وام مسکن، وام‌های شرکتی و بخشی از هزینه استقراض دولت هم بالا می‌رود. به همین دلیل، فشار در بازار اوراق خیلی سریع از وال استریت به اقتصاد واقعی منتقل می‌شود. نخستین نشانه‌اش هم در بازار مسکن دیده شده است. نرخ وام مسکن ۳۰ ساله آمریکا از ۵.۹۸ درصد در ۲۸ فوریه به ۶.۴۶ درصد در هفته منتهی به ۲ آوریل رسیده و هم‌زمان فروش خانه‌های موجود در مارس به پایین‌ترین سطح ۹ ماهه سقوط کرده است. معنای این تحول روشن است؛ خانوارها با وام گران‌تر روبه‌رو می‌شوند، خرید خانه دشوارتر می‌شود و بخش مسکن که یکی از کانال‌های مهم رشد اقتصادی آمریکا است، تحت فشار می‌رود. همین منطق در مورد بنگاه‌ها هم برقرار است. وقتی نرخ‌های بلندمدت بالا می‌ماند، سرمایه‌گذاری سخت‌تر، تأمین مالی گران‌تر و گسترش تولید محتاطانه‌تر می‌شود. اقتصاد در چنین وضعی نه تنها از شوک انرژی ضربه می‌خورد، بلکه از مسیر افزایش هزینه سرمایه هم ضعیف‌تر می‌شود.

فشار فقط روی نرخ‌های جدید نیست؛ ارزش اوراق موجود هم پایین می‌آید
اثر بحران فقط در این نیست که بدهی تازه آمریکا گران‌تر می‌شود. وقتی بازده اوراق بالا می‌رود، قیمت اوراق موجود پایین می‌آید. این یعنی دارنده اوراق با زیان قیمتی مواجه می‌شود و بخشی از سرمایه‌گذاران، مخصوصاً در دوره‌های نااطمینانی، انگیزه بیشتری برای فروش پیدا می‌کنند. هرچه این فروش‌ها بیشتر شود، بازار بدهی ناپایدارتر می‌شود و خزانه‌داری آمریکا برای تمدید بدهی‌های سررسیدشده ناچار است نرخ‌های بالاتری بپردازد. این همان چرخه‌ای است که شوک انرژی می‌تواند آن را فعال کند؛ تورم بالاتر، بازده بالاتر، قیمت پایین‌تر اوراق و فشار بیشتر بر تأمین مالی دولت. این منطق با نحوه کار بازار اوراق و حساسیت آن به انتظارات نرخ بهره سازگار است و رویترز نیز در پوشش اخیر خود تأکید کرده که جنگ ایران مسیر انتظارات بازار از نرخ بهره را به هم زده است.

برای اقتصاد ی بادهی بسیار بالا، این مسئله صرفاً یک نوسان بازار نیست. آمریکا باید بخش بزرگی از بدهی خود را مرتباً تمدید کند و هرچه نرخ‌های جدید بالاتر باشد، هزینه بودجه‌ای دولت هم بیشتر می‌شود. به همین دلیل، افزایش بازده اوراق فقط فشار بر مصرف‌کننده یا بازار مسکن نیست؛ به تدریج به بودجه فدرال، کسری مالی و توان تأمین مالی دولت آمریکا هم منتقل می‌شود.

ترکیب تورم انرژی و رشد ضعیف، خطر رکود تورمی را زنده کرده است

خطر اصلی برای آمریکا در همین ترکیب نهفته است؛ انرژی گران‌تر از یک‌سو تورم را بالا می‌برد، اما همان تورم باعث می‌شود فدرال رزرو نتواند به‌سرعت نرخ‌ها را پایین بیاورد. هم‌زمان، نرخ‌های بالاتر نیز از مسیر وام، مسکن و سرمایه‌گذاری، رشد را ضعیف می‌کنند. این همان الگویی است که اقتصاددانان از آن با عنوان رکود تورمی یاد می‌کنند؛ یعنی اقتصادی که هم‌زمان با تورم بالا، رشد ضعیف‌تری را تجربه می‌کند. رویترز گزارش داده تورم مصرف‌کننده آمریکا در مارس با جهش قیمت بنزین، سریع‌ترین رشد در نزدیک چهار سال را ثبت کرده است. این یعنی شوک هرمز فقط یک ریسک احتمالی نیست؛ در داده‌های واقعی اقتصاد آمریکا هم اثر خود را نشان داده است.

■ پنجشنبه ۲۷ فروردین ۱۴۰۵

■ ۲۷ شوال ۱۴۴۷

■ چاپخانه: نگار نقش ■ تلفن: ۶۶۱۲۸۶۱۲ ■ روابط عمومی: ۰۹۲۱۳۹۰۵۶۹

■ مدیر مسئول: مهدی مهرپور

■ کد پستی: ۱۴۱۹۹۷۳۱۶۸

■ آدرس: خیابان آزادی - چهارراه فرصت - پلاک ۹۸ - طبقه ۶

■ شماره ۴۳۶



چرا دست و پا زدن‌های ترامپ در تنگه هرمز بیهوده است؟

گزارش

محافل بین‌المللی با اشاره به معادله تثبیت‌شده ایران در تنگه هرمز معتقدند که دست و پا زدن‌های ترامپ بیهوده است. در ادامه تحلیل‌های مربوط به پرونده تنگه هرمز و تلاش‌های ناگام دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا برای خروج از این باتلاقی که برای خودش ساخته، المادین در مقاله‌ای به بررسی دلایل و ابعاد شکست برنامه‌های آمریکا برای تحمیل شروط خود پرداخته که شرح این مقاله به شکل زیر است:

معادله ایران با عنوان «بنادر در برابر بنادر»

نیروهای مسلح ایران روز دوشنبه در واکنش به اعلام دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا مبنی بر محاصره تنگه هرمز، معادله‌ای را وضع کردند که فراتر از مرزهای خود این آبراه است با عنوان: «بنادر در برابر بنادر».

براساس این معادله، تهران دایره را گسترش داد تا کل زیرساخت‌های دریایی در خلیج فارس و دریای عمان را در برگیرد و به‌وضوح اعلام کرد که امنیت بنادر بخشی از معادله بازدارندگی جامع بوده و یا برای همه است یا برای هیچ‌کس.

در اینجا سوالی که مطرح می‌شود آن است که در مقابل این تحول جدید، آمریکا در برابر معادله ایرانی که به بنادر وکل منطقه گسترش یافته است تا چه اندازه می‌تواند معادله خود را در تنگه هرمز تحمیل کند؟

دست و پا زدن‌های ترامپ برای خروج از باتلاق تنگه هرمز

می‌توان گفت که اعلامیه دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا مبنی بر محاصره دریایی تنگه هرمز، تغییر ناگهانی در مسیر جنگ با ایران نبود؛ جنگی که با تحریم‌های حد اکثری از سال‌های قبل آغاز شد، سپس جنگ ۱۲ روزه، بعد از آن ایجاد آشوب و فتنه در داخل ایران و به دنبال آن تهدید ناوهای هواپیمابر و کشتی‌های جنگی برای آغاز حمله‌ای گسترده.

در نهایت تجاوز آمریکا و اسرائیل علیه ایران که ۴۰ روز به طول انجامید، امتداد تلاش برای فشار نظامی و سیاسی مستمر و در واقع آخرین کارت ضد این کشور بود که هیچ‌یک از اهداف برنام‌هریزی شده در این کشور است؛ امنیت برای همه یا هیچ‌کس. مشکل اصلی این اقدام آمریکا این است که با واقعیت متفاوتی که تهران تحمیل کرده است، تلاقی می‌کند؛ واقعیتی که نشان دهنده تلاش ایران برای بازتعریف مکانیسم عمل در خود تنگه هرمز است از سال‌های دفاع از آن.

همانطور که مشخص بود، از ابتدای جنگ، ایران تصمیم به بستن کامل تنگه هرمز نداشته است، بلکه سیاست دقیق‌تری را اتخاذ کرد که بر اساس آن محدودیت عبور کشتی‌های مرتبط با ایالات متحده و متحدانش را در نظر گرفته و در عین حال ترافیک ناوبری را برای بقیه کشورها تحت شرایط خاص حفظ می‌کند. به عبارت دیگر ایران اعلام کرده اجازه نخواهد داد در شرایطی که خود تحت شدیدترین فشارها و تهدیدها قرار دارد، سایر بازیگران بدون هزینه از این گذرگاه حیاتی بهره‌مند شوند.

ایران درباره امنیت تنگه هرمز گفت؛ سیاست اعلام‌شده تهران روشن است؛ امنیت و تردد در تنگه هرمز برای همه کشورها برقرار خواهد بود یا برای هیچ‌کس. به‌عبارت دیگر ایران اعلام کرده اجازه نخواهد داد در شرایطی که خود تحت شدیدترین فشارها و تهدیدها قرار دارد، سایر بازیگران بدون هزینه از این گذرگاه حیاتی بهره‌مند شوند.

ایران درباره اشاره به پیامدهای داخلی این رویکرد برای آمریکا تصریح کرد؛ واکنش‌ها و بازتاب‌های رسانه‌ای و سیاسی در خود ایالات متحده نشان می‌دهد طرح تهدید محاصره دریایی ایران حتی در داخل آمریکا نیز با

متجاوزان در آن محقق نگشت.

پس از یک دور طولانی مذاکرات که چند روز پیش در اسلام‌آباد انجام شد و ۲۱ ساعت به طول انجامید و به تدوین تفاهم اولیه در مورد چارچوب نزدیک شد، ایالات متحده پس از ناگامی در دستیابی به یک پیشرفت قاطع، در سایه پایبندی ایران به شرایطی که تهران آن را ضروری می‌داند، به تشدید ابزارهای فشار خود از طریق خطوط دریایی بازگشت.

تحمیل شرایط آمریکا به ایران روز میزگفت‌وگو بود. واشنگتن که نتوانست ایران را تحت سلطه خود درآورد، معتقد است که از نظر سیاسی نیز در گرفتن امتیاز ناگام است، بنابراین به کارت خطوط دریایی متوسل شده تا کارت فشار گمشده را پیدا کند. توجه داشته باشید که ترامپ قبل از اینکه امروز محدودیت‌های بیشتری بر حرکت کشتی‌ها در تنگه هرمز اعمال کند، متعهد شده بود که تنگه هرمز را باز کند و آزادی دریانوردی را در آن تضمین کند؛ در تناقضی آشکار که نشان دهنده سردرگمی واشنگتن در مدیریت بحران است.

شواهد کاملاً نشان می‌دهد که واشنگتن پس از سال‌ها هنوز قادر به درک ماهیت تصمیم تهران و نحوه مدیریت مناقشه چه در سطح نظامی و چه در سطح مذاکره نیست. این توضیح می‌دهد که چرا ایرانی‌ها این حرکت آمریکایی‌ها را غافلگیرکننده تلقی نکردند، بلکه مواضع آنها تأیید می‌کرد که آنها انتظار این مسیر را داشتند.

معادله ایران؛ امنیت یا برای همه یا هیچ‌کس

در طول جنگ نظامی و پس از آن، ایران معادله‌ای را در تنگه هرمز ایجاد کرد با عنوان: امنیت برای همه یا هیچ‌کس. مشکل اصلی این اقدام آمریکا این است که با واقعیت متفاوتی که تهران تحمیل کرده است، تلاقی می‌کند؛ واقعیتی که نشان دهنده تلاش ایران برای بازتعریف مکانیسم عمل در خود تنگه هرمز است از سال‌های دفاع از آن.

همانطور که مشخص بود، از ابتدای جنگ، ایران تصمیم به بستن کامل تنگه هرمز نداشته است، بلکه سیاست دقیق‌تری را اتخاذ کرد که بر اساس آن محدودیت عبور کشتی‌های مرتبط با ایالات متحده و متحدانش را در نظر گرفته و در عین حال ترافیک ناوبری را برای بقیه کشورها تحت شرایط خاص حفظ می‌کند. به عبارت دیگر، تهران با تحمیل یک معادله جدید بر اساس اصل تعامل در منطقه برخورد می‌کند؛ «آزادی دریانوردی مطلق نیست، بلکه مشروط به امنیت، حاکمیت و رفتار طرف‌های دیگر است.».

در این زمینه و در واکنش به اعلام ترامپ درباره محاصره دریایی، محمد باقر قالیباف، رئیس‌مجلس ایران، با اشاره به توانایی ایران برای تأثیرگذاری بر بازار جهانی انرژی، به پیامدهای مستقیم اقتصادی در خیابان‌های آمریکا اشاره کرد و خواستار لذت بردن آمریکایی‌ها از قیمت‌های فعلی شد؛ زیرا دیگر این قیمت‌ها را نخواهند دید.

همچنین دکترعباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران هم به نوبه خود اعلام کرد که کشورش با حسن نیت وارد مذاکرات شد، اما با تغییر مستمر اهداف و زیاده‌خواهی بیش از حد طرف آمریکایی مواجه شد که این روایت تهران را تقویت می‌کند که واشنگتن به دنبال دیکته کردن خواسته‌های خود است، نه توافق.

قرار دادن کشتی‌هایی که به سمت ایران می‌روند یا از ایران خارج می‌شوند و پس از ناتوانی در شکستن محدودیت‌های اعمال‌شده در تنگه هرمز توسط ایران و گسترش دامنه فشار در خارج از خود تنگه، به دنبال تحمیل «محاصره در محاصره» است.

ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی خود این تنگه را از داخل کنترل می‌کند و به همان اندازه که به توانایی خود در کنترل ریتم ترانزیت منگی است، به برتری دریایی همه‌جانبه نیاز ندارد؛ چه کسی، چگونه عبور می‌کند و تحت چه شرایطی، مهم‌تر از همه، این کنترل به بسته شدن کامل تنگه نیاز ندارد، بلکه به مدیریت گزینشی ترافیک حمل‌ونقل نیاز دارد که برای تحمیل یک معادله جدید بدون لغزش در یک رویارویی مستقیم، کافی است.

از سوی دیگر، ایالات متحده از خارج از تنگه عملیات می‌کند و علیرغم برخورداری از قدرت دریایی برتر، توانایی آن در تبدیل این برتری به کنترل واقعی همچنان به وجود یک محیط نسبتاً پایدار مرتبط است؛ اما واشنگتن امروز با واقعیت دیگری مواجه است؛ کربدوری که از قبل محدود شده است و ایران بخش مهمی از مسیرهای آن را کنترل می‌کند.

بر این اساس، محاصره آمریکا نشان دهنده کنترل مستقیم تنگه هرمز نیست، بلکه تلاشی برای سازمان دهی مجدد ترافیک کشتیرانی از خارج از آن و جلوگیری از بهره‌مندی اقتصادی ایران و متحدانش از این تنگه، پس از ناتوانی در تحمیل آزادی عبور از آن بر اساس شرایط خود است.

چرا محاصره تنگه هرمز توسط آمریکا به نتیجه نمی‌رسد؟

گزارش‌های نیویورک تایمز و بلومبرگ نشان می‌دهد که هرگونه تلاش برای اعمال کنترل کامل آمریکا بر تنگه هرمز با یک واقعیت پیچیده جغرافیایی و نظامی برخورد می‌کند، زیرا ایران توانایی ایجاد اختلال در ناوبری را با هزینه‌ای بسیار کمتر از هزینه ایمن‌سازی آن دارد.

این در صحنه کنونی مشهود است؛ ایالات متحده می‌تواند کشتی‌ها را تعقیب و محدودیت‌هایی بر آنها اعمال کند، اما نمی‌تواند یک محیط امن برای کشتیرانی را تضمین کند، زیرا منبع واقعی تهدید در خود تنگه است، جایی که ایران ابزار نفوذ مستقیم را در اختیار دارد. در مورد ایران، این کشور نیازی به بستن کامل تنگه یا مقابله مستقیم با ناوگان آمریکایی ندارد و برای حفظ عنصر خطر و عدم اطمینان کافی است که هر عبوری را مخاطره‌آمیز کند و منجر به افزایش هزینه ناوبری به سطوحی شود که ممکن است شرکت‌های کشتیرانی و کشورها را وادار کند در محاسبات خود تجدیدنظر کنند.

سناریوهای ادامه مذاکرات

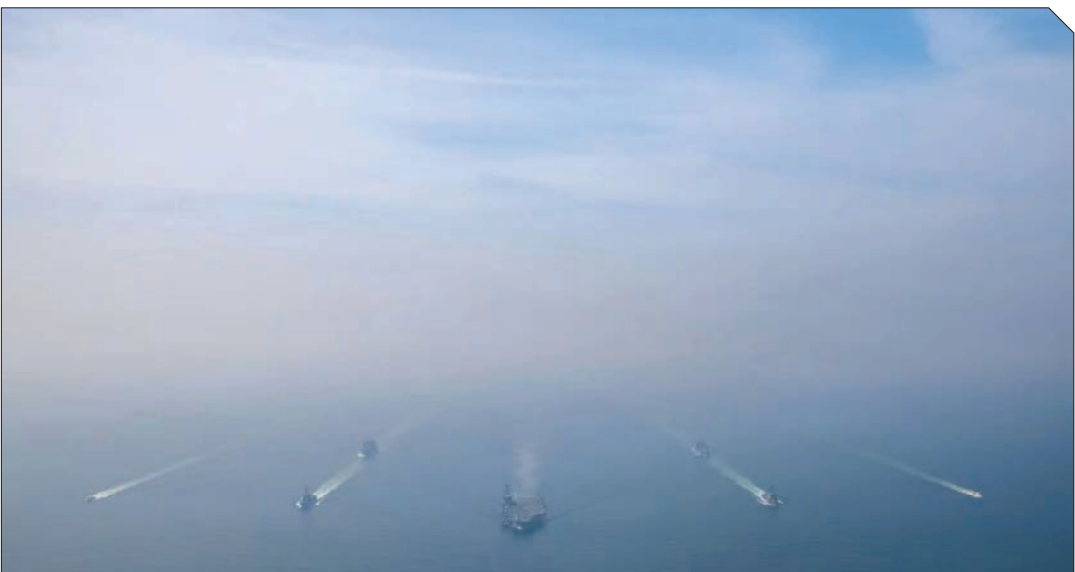
در اینجا با وجود تشدید تنش، به نظر نمی‌رسد که مذاکرات به طور کامل پایان یافته باشد، زیرا میانی‌جی‌گری‌ها همچنان ادامه دارد و همه متوجه شده‌اند که هزینه رویارویی آشکار در تنگه هرمز بسیار بالا خواهد بود.

اما در واقع ماهیت این مذاکرات تغییر کرده است. ایالات متحده در تلاش است تا از محاصره برای گرفتن امتیاز استفاده کند، در حالی که ایران با استفاده از عدم اعتماد اساسی به طرف آمریکایی و این اعتقاد که فشار نظامی موفق به شکستن موضع این کشور نشده است، با زمان به عنوان عنصر قدرت برخورد می‌کند.

در این زمینه، ورود تهران به مذاکرات را می‌توان نه به عنوان یک امتیاز، بلکه به عنوان بخشی از مدیریت مناقشه، با هدف خرید زمان و برقراری معادلات جدید در میدان، درک کرد. در مجموع، واشنگتن قادر به تغییر مواز و رویارویی در تنگه هرمز نیست؛ همانطور که در برخورد با جغرافیا و اراده ایران، محدودیت‌های قدرت خود را آشکار می‌کند. ایران که در طول جنگ، تنگه هرمز را بر اساس شرایط خود مدیریت کرده، راضی به عقب‌نشینی اجباری نمی‌شود، بلکه در موقعیتی قرار می‌گیرد که بتواند هزینه‌های مستمری را به حریف خود تحمیل کند. از سوی دیگر همه می‌دانند که محاصره آمریکا، بدون پوشش گسترده بین‌المللی، به‌ویژه در مواجهه با کشوری که ۴۷ سال است به محاصره عادت کرده و حتی آن را به بخشی از معادله قدرت خود تبدیل کرده، کارایی محدودی خواهد داشت.

شواهد کاملاً نشان می‌دهد که واشنگتن پس از سال‌ها هنوز قادر به درک ماهیت تصمیم تهران و نحوه مدیریت مناقشه چه در سطح نظامی و چه در سطح مذاکره نیست. این توضیح می‌دهد که چرا ایرانی‌ها این حرکت آمریکایی‌ها را غافلگیرکننده تلقی نکردند، بلکه مواضع آنها تأیید می‌کرد که آنها انتظار این مسیر را داشتند

محاصره تنگه هرمز؛ بحران سازی جدید آمریکا برای متحدانش



بلکه می‌توانند به شکاف‌های جدید در روابط این کشور با شرکای سنتی اش منجر شوند.

وی در بخش دیگری از اظهارات خود با اشاره به جنگ ۴۰ روزه و تحولات منطقه‌ای مرتبط، این دوره را برای جمهوری اسلامی ایران و از نگاه دنیا و افکار عمومی، یک پیروزی و دستاورد، راهبردی توصیف کرد و این تحولات نشان داد که موازنه قدرت در منطقه غرب آسیا به نفع محور مقاومت و علیه طرح‌های آمریکا و متحدانش در حال تغییر است و همین تغییر موازنه، واشنگتن را به سمت رفتارهای تهاجمی و غیرمعمول مانند تهدید به محاصره دریایی سوق داده است.

آجرلو با بیان این که آمریکا در عمل قادر به تحمل تبعات اقتصادی و امنیتی یک بحران گسترده در تنگه هرمز نیست، افزود: هرگونه اقدام عملی در این حوزه، پیامدهای بیش‌بنا ناپذیری برای اقتصاد جهانی و برای جایگاه بین‌المللی خود آمریکا به همراه خواهد داشت و همین واقعیت، سطح تهدیدات واشنگتن را بیشتر در چارچوب فشار روانی و جنگ رسانه‌ای قابل تحلیل می‌کند تا در قالب یک راهبرذ عملیاتی پایدار.

این تحلیل‌لگر مسائل بین‌الملل تأکید کرد: تهدید به محاصره تنگه هرمز بنادر ایران، بیش از آن که ابزاری برای وادار کردن تهران به عقب‌نشینی باشد، نشانه شکست سیاست‌های پیشین آمریکا و اعتراف به این محاصره دریایی، در مجموع تصویری از روندی ارائه می‌دهد که در آن واشنگتن از ابزارهای سیاسی و دیپلماتیک فاصله گرفته و به سمت گزینه‌های هزینه‌بر و پرریسک حرکت کرده است؛ گزینه‌هایی که نه تنها تضمینی برای تحقق اهداف ادعایی آمریکا ندارند